

بررسی سیاست‌های کریم‌خان زند در زمینه گسترش قلمرو و ایجاد امنیت در چهارمحال و بختیاری

قاسم فتاحی¹

تاریخ دریافت: 1396/03/15
تاریخ پذیرش: 1396/04/28

از صفحه 21 تا 38

فصلنامه علمی-ترویجی مطالعات تاریخ انتظامی
سال چهارم، شماره سیزدهم، تابستان 1396

چکیده

اقدامات امنیتی در دوره کریم‌خان زند برای ایجاد آرامش و نظم با در نظر گرفتن زندگی شبانی و کشاورزی در میان مردمان چهارمحال و بختیاری که به دو صورت مسکون و غیرمسکون در تاریخ این منطقه جلوه کرده‌اند، در دو قالب برخورد با ایلات متمرکز و انتظام امور با ایجاد پادگانی در چهارمحال قابل تبیین است. در دوران پراشوب قرن 12 ه.ق/ 18 م که از حیث بروز هرج و مرج، غلیان قبایل و ایلات منحصر به فرد است، منجر به از بین رفتن امنیت راه‌ها و اماکن و معطل ماندن امور عادی رعایا در مناطق مختلف غرب ایران شد. این تحقیق که با روش تاریخی تدوین شده است با طرح این سؤال که روند برقراری امنیت در منطقه چهارمحال و بختیاری توسط کریم‌خان چگونه و با چه روشی صورت گرفته است؟ در پاسخ به این سؤال فرض تحقیق بر این است که کریم‌خان زند برای اعمال حاکمیت بر منطقه چهارمحال و بختیاری و ایجاد نظم و امنیت در آن که در همسایگی اصفهان قرار داشت، از روش‌های مختلفی نظیر تحبیب، اعطای مسئولیت مالیاتی و واگذاری نظم و امنیت محلی به خوانین استفاده کرد. روش‌های دیگری مانند سیاست کوچاندن ایل و یا گرو گرفتن سران آنان نیز به کار می‌رفت. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که این روند در بعد محلی، موجب برقراری نسبی امنیت و رونق راه ارتباطی شمال و جنوب و در بعد کشوری نیز با گسترش قلمرو خان زند، تأثیر بسیار زیادی در انتظام امور رعایا، تجار و مسافران داشت.

کلید واژه‌ها

کریم‌خان زند، ملوک‌الطوایفی، علی‌مردان خان بختیاری، چالستر، کلانتران.

1- پژوهشگر و مدرس دانشگاه فرهنگیان: Gh5fatahi@gmail.com

مقدمه

ساخت اجتماعی جوامع روستایی، شهرنشین و ایلات، چنان که به صورتی خودسامان می‌توانسته است نیازهای ساده مادی خود را تأمین کنند، نیازهای امنیتی و انتظامی خود را نیز پاسخ می‌داده است. چنان که جوامع ایلیاتی قادر بوده‌اند، به مدد سازمان شبه‌نظامی خود، وظایف گوناگون خود، نظیر جنگ با ایلات و طوایف رقیب، یورش‌های فصلی، تصرف سرزمین‌ها، جدال دائم با طبیعت، حفظ امنیت و نظم و نسق ایل، تقسیم مراتع، داوری میان خانواده‌ها و گذرانیدن تیره‌ها و طوایف در کوچ‌های بهاره و پاییزه از ایل‌راه‌های دشوار و دیگر کارکردهای سیاسی اجتماعی را از زمان‌های دور ایفا کنند (امان‌اللهی، 1370: 158). منطقه چهارمحال و بختیاری در این دوران پرآشوب بنا به دلایلی همچون شرایط جغرافیایی و طبیعی خاص، برخورداری از منابع بالقوه اقتصادی، نیروی انسانی پرتحرک، شکل‌گیری ایلات و طوایف بختیاری و قدرت‌گیری سران و نیز هم‌جواری با شهر بزرگ اصفهان و قرار گرفتن در مسیر راه‌هایی ارتباطی اصفهان - شیراز بیش‌ازپیش اهمیت یافت و در جریان‌ات سیاسی قرن دوازده هجری و به‌ویژه در تحولات پس از مرگ نادرشاه افشار نقش مهمی ایفا نمود. زمانی که جانشینان نادر موفق نشدند تا حکومت پابرجایی در ایران تشکیل دهند، فرصتی مناسب برای سران قبایل و ایلات فراهم شد تا برای کسب قدرت با یکدیگر به جنگ و ستیز بپردازند و در این میان سرکردگان و خوانین بختیاری در منازعه برای دستیابی به قدرت در ایران نقش مهم و فعالی داشته و بخشی از تاریخ این منطقه در آن زمان را رقم زدند. این پژوهش تحولات تاریخی و اقدامات امنیتی و انتظامی حکومت زندیه در فاصله سال‌های 1163 تا 1193 ه.ق. در چهارمحال و بختیاری را مورد بررسی قرار می‌دهد. در خصوص سابقه‌ی این تحقیق باید گفت که به‌صورت تخصصی در این زمینه مطلبی تدوین نشده است، اما مطالعات بسیاری در خصوص حکومت زندیه در دسترس است که کتاب چهارمحال و بختیاری در عصر زندیه (1209-1163 ه.ق) تألیف قاسم فتاحی از آن جمله است که نویسنده در آن ضمن قدرت‌یابی کریم‌خان در منطقه به‌صورت کلی فضای تاریخی آن دوران را بازسازی نموده است. رقابت خوانین بختیاری و تفاوت زندگی و وضعیت مردمان چهارمحال و بختیاری و لزوم استقرار یک پادگان برای اداره این منطقه از مباحث عمده این کتاب است.

1. چهارچوب نظری

مطالعه تحولات امنیتی نشان می‌دهد که از گذشته‌های دور حفظ نظم، مهم‌ترین اولویت کارکردی محافظان محسوب می‌شده است (غرایاق زندی، 1388: 15). چنین کارکردی نیاز چندانی به سازوکارهای نظامی نداشته است و نقش امنیتی و انتظامی بیش از هر چیز شکل اجتماعی داشته است. به همین جهت، وظایف حفظ نظم و امنیت عمومی توسط ساخت‌های اجتماعی محلی ایفا می‌شده است. چنان‌که ایلات و اقوام قادر بودند به مدد همین ساخت اجتماعی وظایف گوناگون امنیتی انتظامی و نظامی را هم‌زمان با کارکردهای اقتصادی و سیاسی عملی سازند (سینائی، 1385: 45). چهارمحال و بختیاری با توجه به ویژگی‌های طبیعی و اقلیمی آن به‌عنوان یک ناحیه کوهستانی، به‌ویژه موطن مردمان شبانکاره و طوایف و ایلات بوده است. درواقع وضعیت طبیعی این ناحیه بیشترین استعداد را برای حیات اجتماعی کوچ‌نشینی و شبانکاره و سپس زندگی روستایی و آنگاه شهرنشینی فراهم می‌ساخته است. پس هرگونه تحلیل جامعه‌شناختی تاریخی از وضعیت تحولات، ازجمله امنیتی و انتظامی در این ناحیه، می‌بایست با توجه به این پیشینه حیات شبانی و کشاورزی صورت گیرد. شهرها در این استان غالباً نوپا هستند. نام شهرکرد، یا دهکرد قدیم، گویای نوع معیشت و مبنای اجتماعی و اقتصادی مردم این ناحیه است. مؤید چنین فرضی ازجمله می‌تواند واژه‌ی «گرد» باشد که در ادبیات فارسی نه‌تنها برای اشاره به یکی از طوایف ایرانی قلمداد می‌شود، بلکه در معنای وسیع‌تر، به مفهوم شبانکاره و چادرنشین، گله‌دار و رمه‌گردان است (فتاحی، 1383: 28) و قاعدتاً ساکنان این محل از گذشته‌های دور به دامپروری اشتغال داشته‌اند.

امنیت، همیشه یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های بشر بوده است. در روایت‌های دینی اهمیت امنیت به‌صورت شایسته‌ای برجسته شده است. چنان‌که در این روایت «النعمتان مجهولتان الصحه و الامان»، دو ضرورت امنیت برای جامعه و سلامتی برای فرد برابر انگاشته شده‌اند. این بدین معناست که در کنار سلامتی، به‌عنوان نعمت و موهبتی مربوط به حیات طبیعی فرد، موهبت امنیت وجود دارد که تأمین‌کننده سلامت و صحت جامعه است. برداشت تحلیلگران آن است که ساخت و نهادهای اجتماعی بسترهای تأمین‌کننده امنیت و انتظامات در جوامع هستند. ساخت اجتماعی به‌عنوان ترتیبات نظم یافته اجتماعی از اجزاء یا عناصری که یک کل را تشکیل می‌دهند، تعریف می‌شود

غفاری، 1383: 122) که در بردارنده موضوع امنیت نیز می‌شود. در واقع تحلیلگران کل واقعیت که امنیت نیز جزئی از آن است را برخوردار از ساختی اجتماعی برمی‌شمارند (افتخاری، 1385: 24). یافته‌های پژوهش‌های علمی نیز گویای وجود رابطه مستقیم و معنادار میان متغیرهای جغرافیایی و موضوعات نظم و امنیت است (عبادی نژاد، ذوقی، 1388: 127). در واقع این فضای جغرافیایی بود که بستر و زیرساخت فیزیوگرافیک لازم به‌عنوان استقرارگاه گروه‌های اجتماعی را فراهم می‌ساخت که دارای تفاوت‌های تمایزبخش با مناطق اطراف بود. تردیدی نیست که هر چه به عمق تاریخ برویم، میزان تأثیرگذاری عوامل طبیعی بر حیات انسانی قوی‌تر بوده است. این بدین معناست که در چارچوب اقلیم، عناصر اجتماعی فرایند تکاملشان را پیموده‌اند و افراد بشر در آن دارای تجربه‌ی مشترک شده‌اند؛ از این رو سرزمین نقش مهمی در حیات اجتماعی و نیز انسجام اجتماعی داشته است (افضلی، 1388: 81). از این نظر کنش‌های امنیتی و انتظامی در بستر ساخت‌های اجتماعی تحقق یافته‌اند که خود در فضای جغرافیایی و ساخت طبیعی به‌عنوان بسترها و زیرساخت‌های فیزیوگرافیک شکل یافته و رخ داده‌اند. ایلات و طوایف بختیاری در منطقه‌ی خود، به دلایلی همچون شرایط جغرافیایی و قدرت‌گیری سران و نیز هم‌جواری با اصفهان و تسلط بر راه‌هایی ارتباطی به‌خصوص شمال و جنوب، در جریانات سیاسی قرن دوازده هجری نقش مهمی ایفا نمودند. خان زند ناگزیر بود هم برای گسترش قلمرو و هم احیای امنیت فراموش شده روش‌ها و راه‌کارهایی را در منطقه مورد مطالعه به کار بندد.

2. تلاش کریم‌خان برای بهبود وضع امنیت عمومی ایران و تأثیر آن بر غرب ایران

کریم‌خان میراث‌دار اوضاع سیاسی ایران پس از مرگ نادرشاه افشار (1160 ه.ق./ 1747 م.) بود. جانشینان نادر به دلیل رقابت‌ها و جنگ‌های داخلی نتوانستند حکومت پابرجایی در ایران تشکیل دهند؛ بنابراین در گوشه و کنار کشور سران قبایل برای کسب قدرت با یکدیگر به جنگ و ستیز برخاستند. بدین ترتیب امپراتوری پنهان نادر در حول محورهای قومی و قبیله‌ای از هم پاشید (فوران، 1377: 137 و 136). به سبب عدم ثبات سیاسی و قدرت سلاطین پس از نادر کار طغیان و فتنه به‌جایی کشید که هر کس مختصر نفوذ و استعدادی داشت علم استقلال برافراشت (خوب نظر، 1354: 2). گاسپار در کتاب سفر در

ایران، اوضاع آن ایام را این چنین تشریح می‌کند: «در این دوره ایران از هر جهت ضعیف و ناتوان شده بود، دسته‌های گردن‌کشان در هر نقطه‌ای کشور پراکنده شده بودند و به راهزنی‌های وحشتناک دست می‌زدند» (گاسپار، 1370: 22). رقبای کریم‌خان هم از نظر تعداد و هم از نظر توان بسیار بودند. «احمدخان ابدالی» نواحی افغانستان را در تصرف خود داشت. «شاهرخ افشار» در خراسان حکومت می‌کرد، «آزادخان افغان» در نواحی شمال غربی ایران صاحب قدرت بود، «مهرعلی‌خان تکلو» حکومت همدان را در اختیار داشت، ولایت فارس پس از مرگ نادر ابتدا در دست «فتح‌علی‌خان افشار» و از سال 1163 ه.ق. / 1749 م. به دست «صالح‌خان بیات» افتاده بود. در مازندران و استرآباد «محمدحسن‌خان قاجار» مدعی سلطنت بود، «ابوالفتح‌خان بختیاری» در اصفهان حکومت می‌کرد، «علی‌مردان‌خان بختیاری» نواحی چهارمحال و بختیاری تا گلپایگان را به تصرف خود درآورده بود و سرانجام «کریم‌خان زند» نیز در نواحی ملایر در تکاپوی کسب قدرت بود (شمیم، 1373: 123؛ رجبی، 1352: 25-19).

3. نبرد چهارمحال، مهار مدعیان و امنیت راه‌ها

منطقه بختیاری به دلایلی برای کریم‌خان در حکم جبهه پشت سر بود. در این ایام خبری به کریم‌خان می‌رسید دایر بر این که علی‌مردان‌خان بختیاری مشغول تقویت نیرو و در فکر حمله به اصفهان است. خان زند اندیشید که اگر به علی‌مردان‌خان فرصت دهد تا اصفهان را تصرف کند، جنگ قدرت را باخته است، لذا تصمیم گرفت تا با حمله به نواحی گلپایگان و خوانسار بر سر راه اصفهان هم رقیب نیرومندش را از پیش پای بردارد و هم خود را به دروازه شهر اصفهان نزدیک کند (گلستانه، 1330: 127؛ پری، 1365: 27-29). کریم‌خان پس از پیروزی در جنگ «چهارمحال» و شکست علی‌مردان‌خان، به اتفاق سپاهیان و همراهانش وارد اصفهان شد و شاه اسماعیل را به تخت سلطنت نشاند (1165 ه.ق. / 1751 م.) و خود را «وکیل‌الدوله» نامیده و عمالی از طرف خود به جمیع ممالک عراق عجم اعزام کرد (هدایت، 1339: 17؛ حسینی فسایی، 1367: 591). اگر چه پس از شکست علی‌مردان‌خان بختیاری، کریم‌خان به یک معنا فرمانروای واقعی ایران بود، اما هنوز مدعیان قدرتمند دیگری در گوشه و کنار کشور وجود داشت و به‌علاوه مناطق مختلفی از کشور گرفتار هرج‌ومرج و نابسامانی بود. پادشاه

دست‌نشانده (شاه اسماعیل سوم) نیز که تا این زمان در اردوی قاجاریه به سر می‌برد مجدداً به سپاه زندیه پیوست و در تهران به حضور کریم‌خان رسید (گلستانه، 1330: 259-262؛ غفاری کاشانی، 1369: 110-102). خان زند در سال 1175 ه.ق. / 1761 م. برای مقابله با فتح‌علی‌خان افشار که آذربایجان را در اشغال خود داشت، راهی تبریز شد و در نبردی در محل مرغزار قره چمن، خان افشار را مجبور به قبول شکست نمود و تبریز را تصرف کرد و به انتظام امور آنجا پرداخت. سپس قلعه ارومیه را محاصره کرد و پس از 9 ماه محاصره سخت در ماه شعبان سال 1176 ه.ق. / 1762 م. فتح‌علی‌خان به‌ناچار خود را تسلیم کریم‌خان کرد (غفاری کاشانی، 1369: 179). کریم‌خان پس از مدتی عازم سرکوبی شورش «تقی‌خان درانی» در گرگان شد و با سختی‌های بسیار آن شهر را تصرف نمود و تقی‌خان به دستور کریم‌خان به قتل رسید. همچنین کریم‌خان به خاطر احتمال وجود خطر از سوی گروه‌های افغانی ساکن ایران در عید نوروز سال 1172 ه.ق. / 1758 م. فرمان قتل‌عام افغان‌ها را صادر کرد. در همین سال کریم‌خان شورش «حسین‌قلی‌خان قاجار» پسر محمدحسن‌خان را که از سوی وی به حکومت دامغان منصوب شده و دست به شورش برداشته بود را سرکوب نمود (موسوی نامی، 1366: 108-98؛ گلستانه، 1330: 270-263). بدین‌گونه فرمانروایی او مخصوصاً بعد از دفع مدعیان آرامشی را که فقدان آن طی سال‌ها مایه تشویش و تأسف اهل ایران بود، به ایران بازگرداند (زرین‌کوب، 1375: 128).

4. اقدامات امنیتی و انتظامی کریم‌خان زند در منطقه‌ی چهارمحال و بختیاری

کریم‌خان پس از حدود یک ماه توقف در اصفهان در محرم سال 1177 ه.ق. / 1763 م. به همراه گروه زیادی از ملازمان و لشکریان بسیار، برای سرکوبی «زکی‌خان» (برادر مادری کریم‌خان و پسرعموی وی) که با حمایت ایلات و طوایف بختیاری علیه وی دست به شورش زده بود، از اصفهان عازم چهارمحال شد. در این محل سربازان و سردارانی که پس از جنگ آذربایجان در استراحت به سر می‌بردند، نیز به سپاه او پیوستند. کریم‌خان پس از چهار روز توقف در «چمن گندمان» به سمت منطقه‌ی «میزدج» حرکت کرد (موسوی نامی، 1363: 119؛ غفاری کاشانی، 1369: 235؛ اعتمادالسلطنه، ج 2: 1166). کریم‌خان سپس اردوگاه خود را در «چمن دهکرد»

(شهرکرد) قرار داد و با ایجاد پایگاهی در دامنه‌های ارتفاعات زردکوه، تصمیم به عملیات نظامی و انتظامی در منطقه بختیاری گرفت. مؤلف تاریخ گیتی‌گشا در مورد دلایل و انگیزه‌های کریم‌خان از سرکوبی و قلع‌و‌قلع طوایف بختیاری می‌نویسد، از آنجاکه جماعت بختیاری از جمله طوایف ساکن در عراق از نظر کثرت افراد مشهور و در کوهستان‌های غربی اصفهان که تا نواحی شوشتر امتداد دارد و شامل پستی‌ها و بلندی‌ها و گذرگاه‌های صعب‌العبور است، سکونت دارند، تاکنون هیچ‌یک از زمامداران گذشته به سرکوبی جماعت مذکور توفیق کامل پیدا نکرده‌اند. همچنین به علت حرکاتی که به هنگام شورش زکی‌خان از آنان ظاهر شده بود و به پشت‌گرمی مکان مستحکم و کثرت افراد از فرمان‌برداری کریم‌خان سرباز زده و خود را به بالای کوه‌ها کشیده و در قلعه‌های خود آرمیده بودند، «تنبیه آن جماعت و انتظام مهمام بعضی از ولایات عراق منظور نظر خورشید اشراق جنود مسعود از دارالسلطنه اصفهان تا ناحیه چهارمحال را در شش روز درنوردیدند... در اعمال چهارمحال نوبت تنبیه جماعت بختیاری و تأدیب آن فرقه گردید». کریم‌خان سپس سرکردگان و افراد سپاه زندیه را به گروه‌های چند صد نفری تقسیم و هر یک از سران سپاه را به اتفاق افراد خویش مأمور سرکوبی و غارت یکی از طوایف بختیاری کرد و مقرر شد که «به استیصال ایشان پرداخته، اموال و اسبابشان را عرصه یغما ساخته و در خصوص قتل متعرض رجال و در باب اسرا مزاحم نسوان و اطفال نگردند و جمیع شعبه‌های هفت لنگ و چهارلنگ را از شوامخ جبال و مضایق طلال کوچانیده، به وسعت‌گاه هامون کشیده، دست نشست آن گروه را از گریبان دامان کوه بریده...». در پی این فرمان هر دسته از لشکریان زندیه بر سر یکی از طوایف بختیاری رفته و «از بنیاد سامان ایشان گرد برانگیخته» تمامی اموال و دارایی و آلات و اسباب جنگی و دام‌ها و چهارپایان آنان را تصرف نمودند، آنگاه بیشتر افراد تیره‌های مختلف ایل را تحت مراقبت گروهی از جنگجویان از ارتفاعات به پایین کوچانیده در دشت گرد آوردند (موسوی نامی، 1366: 119 و 118؛ همان کتاب تحریر و تحشیه بیات: 54؛ کلانتر، 1362: 63) در این‌جا بود که «کریم‌خان تصمیم گرفت تا برای عقیم گذاشتن خطر بختیاری‌ها از روش نادر بهره گیرد» (پری، 1365: 164) و تعدادی از طوایف بختیاری را از محل سکُنای اصلی خویش به مناطق دیگر کشور کوچ دهد، بنابراین دستور داد تا افراد طوایف هفت لنگ را در اطراف «قم» و طوایف چهارلنگ را

در «فسا» و «توابع فارس» و عده‌ای را نیز در «سرحد اصفهان تا خوار و ورامین» اسکان داده و زمین کشاورزی و مرتع در اختیار آنان گذاشته شود تا به زراعت و پرورش حیوانات اهلی مشغول شوند. سپس کریم‌خان حدود سه هزار نفر از جوانان بختیاری که در میان آن‌ها سرکردگانی چون «حیدرخان» رئیس طایفه چهارلنگ نیز حضور داشتند را به سپاه خود ملحق نمود (موسوی نامی، 1366: 121؛ گلستانه، 1330: 273). کریم‌خان پس از انجام این اقدامات و اطمینان خاطر از جانب بختیاری‌ها عازم قریه «دهکرد» شد و پس از مدتی از آنجا حرکت نموده و از طریق «بُربرود و جائلق» برای تنبیه «اسماعیل‌خان فیلی» وارد سیلاخور شد و از آنجا به خرم‌آباد رفت تا به شورش زکی‌خان که در این زمان در لرستان به سر می‌برد پایان دهد (گلستانه، 1330: 273؛ موسوی نامی، 1366: 123 و 122؛ هدایت، 1373: 263). کریم‌خان پس از سروسامان دادن به نواحی جنوبی و غربی کشور در سال 1179 ه.ق. / 1765 م. وارد شیراز شده و دوره دوم سلطنت خویش را با اقامت چهارده ساله در این شهر که تا پایان عمر وی ادامه داشت، آغاز کرد. اگرچه، او هنوز با دشواری‌هایی مواجه بود.

5. شیوه‌های برقراری امنیت در چهارمحال و بختیاری در عصر کریم‌خان زند

به‌صورت سنتی شاهان ایران برای مهار قدرت ایلات و طوایف مختلف با وارد کردن گروه زیادی از جنگجویان آن‌ها در ارتش و کوچ عمومی تیره‌ها و طوایف، می‌توانستند آنان را تحت کنترل خویش درآورند؛ اما با ضعف دربار و بروز هرج و مرج به‌طور نسبی، ایلات از فرصت استفاده نموده و مدعی قدرت در مناطق خود می‌شدند. پس از مرگ نادر، خوانین بختیاری هم مانند سایر منابع متعدد قدرت، درصدد استحکام نفوذ خویش و دستیابی به قدرت سیاسی در کشور برآمدند. در این ایام به‌جز قدرت‌های کوچک محلی (صاحبان اراضی و رؤسای طوایف)، تکه‌هایی از قدرت ملوک‌الطوایفی که به دلیل جدال‌های خانگی از شاکله‌ی امنیت نسبی، چیزی باقی نگذاشته بودند، در برابر قدرت‌یابی کریم‌خان قرار داشتند. از جمله این افراد، علی‌مردان‌خان چهارلنگ که در دوران نادرشاه خدمات خالصانه‌ای به وی کرده بود و پس از مرگ نادر خود را به موقعیتی نزدیک کرده بود که قادر به تصرف نواحی تحت سلطه فاتح افشار باشد. وی که با پایان گرفتن سلطنت نادرشاه به همراه حدود 15000 نفر نیروی تحت فرمان خویش

از خراسان به کوهستان‌های زاگرس بازگشته و کلیه طوایف چهارلنگ بختیاری را تحت اختیار خود درآورده بود: «در مناطق فریدن و زردکوه تا حدود جانکی گرمسیر که محل استقرار طوایف چهارلنگ بود، قدرت داشت.» (اوژن، 1332، ج 1: 29). ابوالفتح خان بختیاری هفت لنگ که حکومت اصفهان را در اختیار داشت و یکی از گزینه‌های مطرح برای دستیابی به قدرت و حکومت پس از مرگ نادر محسوب می‌شد. علی‌صالح خان هفت لنگ و پسرش ابدالخان، از دیگر قدرت‌های مطرح در این ایام بودند. علی‌صالح خان که در دوره نادر از جمله ملازمان رکاب آن پادشاه به شمار می‌رفت و از سوی نادر به لقب «خانی» و «سرداری» مفتخر شده بود، اکنون در سال‌های پایانی حیات خویش به سر می‌برد و فرزندش ابدالخان به جانشینی او رسیده بود. «قلمرو ابدالخان از حدود چقاخور و پشتکوه بختیاری تا حوالی مال‌امیر امتداد داشت. وی بیشتر اوقات در اردل و ناغان اقامت داشته و به رتق‌وفتق امور دورکی‌ها و طوایف هفت لنگ می‌پرداخت.» (اوژن، همان‌جا) به‌جز سه قدرت مهم و اصلی که بدان‌ها اشاره شد رؤسای طوایف خوانین بابادی مانند شیخ مهدی‌خان عکاشه نیز در این ایام، نواحی سه دهستان (خان‌میرزا، جانکی و فلارد) تا حدود ناحیه گندمان را تحت نفوذ خویش داشتند (عکاشه، 1365: 32 و 31؛ اوژن، 1332، ج 1: 30 و 29). در منطقه‌ی چهارمحال نیز پس از قتل «محب‌علی‌بیک» توسط نادر و مهاجرت فرزندش محمدبیک از قریه شهرک به قصبه «دهکرد» کانون قدرتی که توسط نادر و به منظور جلوگیری از قدرت‌تهاجم ایل بختیاری در شهرک ایجاد شده بود، به تدریج در حال انتقال به دهکرد و سپس به قریه «چالستر» بود که در این ایام افراد بانفوذ خاندان ریاحی (فرزندان حاج‌عبداللّه) و خوانین متقدری چون حاج محمدرضاخان در آن محل در حال شکل‌دهی به حوزه قدرتشان بودند (نیکزاد، 1332: ج 1: 14 - 17؛ آهنجیده، 1378: 225).

کریم‌خان ابتدا تلاش‌های خویش را برای کسب قدرت در کشور آغاز کرد، با توجه به آشنایی به قواعد و رسوم ایلیاتی و آگاهی از توانایی‌های ایل بختیاری، درصدد برآمد تا با برقراری رابطه آشتی‌جویانه و توأم با محبت و مدارا، حمایت بختیاری‌ها را نسبت به خود جلب نماید. آزادی‌آسرای بختیاری در همدان و مشارکت در اتحاد مثلث که دو ضلع آن را بختیاری‌ها تشکیل می‌دادند، نشان‌دهنده تمایل خان زند به ایجاد رابطه با بختیاری‌ها بود. مشکل اساسی که در گسترش قلمرو خان زند، رقابت و درگیری‌های کریم‌خان با

علی‌مردان‌خان چهارلنگ بود. در ادامه اختلافات و رقابت‌های طایفه‌ای میان خوانین و سرکردگان بختیاری در سال 1163 ه.ق./1750 م. علی‌مردان‌خان چهارلنگ که به‌عنوان یکی از اعضای پیمان 3 جانبه (کریم‌خان، علی‌مردان‌خان و ابوالفتح‌خان) سیمت و کالت شاه اسماعیل سوم را بر عهده داشت، ابوالفتح‌خان هفت لنگ را که به‌موجب همان پیمان عهده‌دار حکومت اصفهان بود، به قتل رسانید (گارثویت، 1375: 70). در حال بررسی منابع نشان می‌دهد که علی‌صالح‌خان و خوانین هفت لنگ رابطه نزدیکی با کریم‌خان داشته‌اند چنان‌که صاحب «تذکره شوشتر» از همراهی علی‌صالح‌خان با خان زند به‌هنگام رویارویی علی‌مردان‌خان با کریم‌خان خبر می‌دهد (جزایری شوشتری، 1348: 114). کریم‌خان که با علی‌مردان‌خان و طوایف چهارلنگ بختیاری در حال برخورد بود درصدد برآمد تا پشتیبانی و حمایت طوایف هفت لنگ را به دست آورد (گارثویت، 1375: 18). کریم‌خان پس از جنگ چهارم‌حال و شکست دادن علی‌مردان‌خان و اندکی پس‌از آن که وکیل‌الدوله شاه اسماعیل سوم شد، در رجب سال 1164 ه.ق./1751 م. فرمانی از طرف آن پادشاه صادر کرد و «ابدال‌بیگ» پسر علی‌صالح را به لقب «خانی» (رجایی، 1371: 206) مفتخر و با مواجب سالانه‌ای در حدود 700 تومان تبریزی به حکومت عراق عجم منصوب و وصول مالیات را نیز به عهده ابدال‌خان گذاشته و او را موظف کرد که به تمشیت زراعت و رتق‌وفتق امور رعیت مشغول شود (لمبتون، 1362: 275؛ سردار اسعد، 1376: 160-163). سه سال پس از صدور این فرمان، هنگامی که آزادخان افغان در سال 1167 ه.ق./1754 م. اصفهان را اشغال کرد، ابدال‌خان را در سیمت‌ش برقرار ساخت و علاوه بر آن سمت ضابط مالیاتی چهارم‌حال را به او تفویض کرد و در فرمانش قید کرده بود که بایستی نسبت به روستاییان عادل و مهربان باشد (پیری، 1365: 321).

کریم‌خان پس از غلبه بر آزادخان و بازگشت به اصفهان مجدداً در سال 1169 ه.ق./1755 م. با صدور فرمانی ضمن دادن اطمینان لازم به ابدال‌خان از وی خواسته است تا به‌محض وصول فرمان به‌اتفاق دیگر خوانین و سرکردگان بختیاری در اصفهان به حضور وی برسد (سردار اسعد، 1376: 166 و 165). پس از قتل علی‌مردان‌خان، ابدال‌خان درصدد برآمد تا ضمن تسلط کامل بر تمامی طوایف هفت لنگ زمینه‌های اتحاد میان طوایف چهارلنگ و هفت لنگ را تحت ریاست خود فراهم آورده و بر سراسر نواحی چهارم‌حال و بختیاری تسلط یابد. با ازدواج میان دختر ابدال‌خان و اسدالله‌خان پسر

شیخ مهدی‌خان، این امر تا حدودی تحقق یافت و طوایف بآبادی نیز ضمیمه قلمرو ابدال‌خان شد. اگرچه بنا به اظهار سرهنگ اوژن، طوایف دورکی و بآبادی در زمره شاخه هفت لنگ محسوب می‌شوند و از گذشته به لحاظ ایلیت با هم خویشی و قرابت داشتند، اما این وصلت موجب شد که طوایف بآبادی بیش‌ازپیش با دورکی‌ها بستگی کامل پیدا نمایند و رفته‌رفته تحت تسلط و نفوذ خوانین هفت لنگ درآیند (اوژن، 1332، ج 1: 31 و 30). کریم‌خان در ماه ذی‌قعدة سال 1172 ه.ق. / 1758 م. دستخطی خطاب به اسدالله‌خان صادر و ضمن دادن اطمینان لازم به وی و چند نفر دیگر از خوانین بختیاری از آن‌ها خواسته است تا به حضور وی برسند. از متن فرمان چنین برمی‌آید که قبلاً کریم‌خان اسدالله‌خان را به دربار خود احضار نموده ولی وی قبل از رفتن عریضه‌ای به خان زند نوشته و اطمینان خواسته است و این دستخط به جهت دادن اطمینان به او صادر شده است. در حاشیه فرمان نیز آمده است: «مقرر آن که تمنا و استدعایی که گردیده بود- در باب اجرای صیغه قسم و مهر کلام‌الله مجید ربانی حسب‌التمنای آن عالی‌جاه هر دو مطلب به‌سمع رضا اصغا و قبول فرموده صیغه را جاری و کلام مجید را مَهر کرده ارسال نموده که خاطر جمع شده روانه حضور عالی گردید و مورد نوازشات بلانهایات بندگان عالی گردید و در باب عالی‌جاهان رفیع جایگاهان چراغ‌علی‌خان و سلیمان‌خان و غیره نظر به این که همگی ایشان از هفت لنگ و یک طایفه و قبیله می‌باشند. منظور نظر عطوفت اثر آن است که عموم طوایف هفت لنگ از صمیم قلب خدمت نمایند آن عالی‌جاه به هر طریقی که جایز دانند، عالی‌جاهان مشارالیه را خاطر جمع و مستمال ساخته به اتفاق روانه حضور گردید. به‌رحال مورد نوازشات و آن عامات [؟] لاشخصی و لاتعد خواهد بود فی شهر ذیقعدة الحرام 1172» (عکاشه، 1365: 32 و 33). به نوشته عکاشه چون «اسدالله‌خان» در ایام سلطنت کریم‌خان زند خدمات شایان به عمل آورد، کریم‌خان در سال 1175 ه.ق. / 1761 م. حکومت جانکی سردسیر، بندوئی و راکی را به وی واگذار نمود متن حکم چنین است: «یا من هو به من رجاه کریم-حکم عالی شد - آن که چون منظور نظر حق‌شناس و مکنون خاطر حقانیت اساس آن است که هر یک از عقیدت‌مندان بنیان و اخلاص‌مندان مصادقت توأمان که گوی مسابقت و یکرنگی در مضمار مخایست و بندگی از همگنان ربوده باشد، بر ذمه همّت لازم شمرده‌ایم که ایشان را به تناسب مناسب مفتخر و سرافراز و به مراتب

متناسب سربلند و ممتاز و حسب الامر الاعلی پایه و رتبه او را به درجه علیا و مسلم مرتبه او را به مدارج و معارج قصوی برسانیم. آئینه این مقال چهره‌نمای احوال خیریت اشتمال عالی جاه معلی جایگاه شوکت و جلالت دستگاه مناعت و فخامت اکتباه شهامت و بسالت انتباه عمده‌الخوانین العظام اسدالله‌خان بختیاری هفت لنگ است؛ که از بدو طلوع آفتاب عالم‌تاب دولت دوران عبرت بندگان اقدس و الای یومنا هذا در شاهراه ارادت خدمات شایان و جان‌نثاری بی‌پایان به تقدیم رسانید لهذا بنابر شمول الطاف وافر و ظهور اعطاف متواتره ابتداء از حالیه التحریر و ما بعدها حکومت جانکی سردسیر، بندوئی و راکی را به عالی جاه مشارالیه مفوض و مرجوع فرمودیم که چنانچه بایدوشاید و از جوهر و کاردانی او سزد و آید به امر مزبور قیام و به لوازم و مراسم آن اقدام داشته، در جمع‌آوری و استمالت و دل‌آسائی رعیت و توفیر و تک‌تیر [؟] زراعت و آبادانی ولایت سعی بی‌نهایت به عمل آورده، حسن نیکو خدمتی و کاردانی خود را بر پیشگاه خاطر عالی ظاهر سازد. عموم کدخدایان و کلانتران، ریش‌سفیدان و سکان و قطان ولایت مزبور حسب المنظور عالی جاه مشارالیه را حاکم بالاستقلال و الانفراد خود دانسته از سخن و صلاح حسابی او تجاوز نکرده در عهده شناسند، ذیحجه الحرام 1175، «عکاشه، 1365: 32 و 33».

همچنین بر اساس قرائن و شواهد موجود احتمالاً کریم‌خان در دهه 1180 ه.ق. / 1770 م. به منظور تسریع در امر وصول مالیات چهارمحال و جلوگیری از بسط قدرت و نفوذ خوانین بختیاری، «حاج عبدالله ریاحی» فرزند حاج شکرالله از افراد بانفوذ منطقه را به سمت ضابط ناحیه چهارمحال منصوب نموده است. حاج عبدالله که وی را باید اولین ضابط ناحیه چهارمحال در دوره زندیه دانست. قبل از انتقال مرکز حکومتی چهارمحال به «چالشر» مدتی در «دهکرد» کار جمع‌آوری مالیات چهارمحال را عهده‌دار بوده است. پس از درگذشت وی فرزندان او و از جمله «حاج محمدرضاخان» وظایف او را عهده‌دار شد. حاج محمدرضاخان که پس از ازدواج با حمیده خانم دختر محب‌علی‌بیک صاحب اراضی و املاک بیشتری شده بود، (نیکزاد، 1357، ج 1: 300) قریه چالشر را به‌عنوان مرکز ضابط‌نشین ناحیه چهارمحال درآورد و در آن محل به فعالیت پرداخت. پس از مدتی حاج محمدرضاخان و دیگر خوانین خاندان ریاحی باوجود عدم برخورداری از وابستگی‌های ایلی و عشیره‌ای درصدد برآمدند تا با استفاده از ضعف

جانشینان کریم‌خان قدرت را در ناحیه چهارمحال قبضه نمایند. لذا محمدرضاخان پا را از حوزه وظایف خویش فراتر نهاده و مقام خود را از یک ضابط که تنها وظیفه جمع‌آوری مالیات را بر عهده داشت، به یک حاکم تمام‌عیار ارتقاء داده و چالش‌تر را به صورت مرکز حکومتی ناحیه چهارمحال درآورد، (همان، ج 1: 318) آنگاه وی با احداث قلعه‌ها و عمارت‌های مجلل خانی و ایجاد بناهای عام‌المنفعه در مقر حکومتی خویش و دیگر نواحی چهارمحال قدرت و نفوذ خود را تقویت نمود.

به نظر می‌رسد که قدرت‌گیری و بسط نفوذ خوانین چهارمحال به تدریج موجبات رقابت میان آنان و خوانین بختیاری بر سر حکمرانی و یا تسلط بر اراضی منطقه را فراهم آورده است. چنان‌که به نوشته گارثویت «[ابدال‌خان] یک‌بار در سال 1173 ه.ق. / 1759 م. و بار دیگر در سال 1194 ه.ق. / 1780 م. درخواست سند و فرمان مالکیت مابه‌النزاع چهارمحال را داشت. این امر مورد موافقت وکیل و جانشین او قرار گرفت و او به واسطه همان نوشته حاکم هفت لنگ بختیاری گردید و تصریح گردید که تغییرات آتی مالکیت بایستی با سرمایه خود ابدال‌خان فراهم شود و ممکن است این موضوع را به صورت امتناع از پرداخت هر نوع کمک مالی و یا معافیت تلقی کرد.» (Garthwaite, Nos, III, IV, PP.4-5). ظاهراً تلاش‌های ابدال‌خان، برای ایجاد اتحاد میان طوایف چهارلنگ و هفت لنگ، سرانجام در اواخر دوره زندیه به نتیجه رسیده است، چراکه کلیه طوایف بختیاری در حمایت از خاندان زندیه در مقابل قدرت‌یابی آقامحمدخان قاجار ایستادگی کردند، (نیکزاد، 1354: 125-123) و ابدال‌خان نیز در یکی از نبردهای بختیاری‌ها با آقامحمدخان قاجار جان خود را از دست داد و پس از او پسرش حبیب‌الله‌خان جانشین پدر شد. در همان حال در چالش‌تر مرکز حکومتی چهارمحال «محمودخان» که او هم پس از مرگ پدرش حاج محمدرضاخان جانشین وی شده بود، روزبه‌روز بر قدرت و استقلال خود می‌افزود (نیکزاد، 1332، ج 1: 425)

نتیجه‌گیری

شروع حکومت کریم‌خان زند در اکثر مناطق ایران همراه با بحران و بروز پدیده هرج‌ومرج بود. در این میان غرب ایران زمین با بافتی ایلی و طایفه‌ای، بیشترین سهم را در این خصوص به خود اختصاص داده بود. از یک‌طرف خوانین برای به دست گرفتن قدرت و از سوی دیگر مردمان ساکن در این سرزمین در تکاپویی عظیم برای حفظ خود

و احتمالاً تغییر کفه‌ی ترازوی قدرت در تلاش بودند. کم نبودند نیروهای ایلی مهاجری که در جستجوی محلی برای برقرار کردن حکومت هرچند کوچک خود بر دهات و روستاها و ایلات ضعیف دست‌اندازی می‌کردند. کریم‌خان زند بعد از تسلط بر مدعیان مختلف در پی بازگرداندن امنیت و انتظام امور جاری در نواحی مختلف، برای تسلط بر خوانین بختیاری و ایجاد امنیت مورد درخواست رعایای خود در منطقه چهارمحال و بختیاری از چند شیوه سود برد که ماحصل آن به‌طور نسبی، برقراری مجدد امنیت در این منطقه بود. کریم‌خان زند برای اعمال حاکمیت خود در منطقه چهارمحال و بختیاری و ایجاد نظم و امنیت در این منطقه، علاوه بر ارتباط با کانون‌های قدرت و اجرای سیاست کوچاندن ایلات و یا گروگان‌گیری سران آنان نیز بهره می‌گرفت تا بتواند از تبوتاب نظام ملوک‌الطوایفی به میراث رسیده به دوره‌اش کاسته و با گسترش قلمرو و به تبع آن گسترش امنیت، رونق ازدست‌رفته به امور رایج رعایای پایین‌دست در امور اقتصادی‌شان (کشاورزی و دامپروری) را بازگرداند.

پی‌نوشت‌ها و ارجاعات

1. بختیاری در آیین تاریخ: 18؛ همچنین جان پری نیز در مورد شیوه اداره طوایف در دوره زندیه می‌نویسد: «طوایف بزرگ و مهم به وسیله رؤسای معمولی خویش به صورت تبعه ایالت اما بدون مراجعه به مراکز شهری اداره می‌شدند. بختیاری‌ها، لرهای فیلی، کردهای اردلان، افشار ارومیه و قاجار استرآباد به همین شیوه اداره می‌شدند... مسئله وفاداری و فرمان‌برداری از حکومت به وسیله مقتضیات و مصالح مسبوق به سابقه یا گرفتن گروگان تأمین می‌شدند. در مورد نظارت بر گزینش فرمان صادر می‌شد معمولاً این فرمان سالانه تجدید می‌شد تا رؤسای طوایف را تثبیت و یاغیان را تنبیه کند و آنان را به دادن مالیات و کاهش تهاجمات و یا جابه‌جا کردن رؤسا وادار کند. معمولاً انتصابات طوایف به صورت استمرار در امور شخصی و خانوادگی و به دور از تحولات حکومت‌های مسلط بر آن‌ها خودنمایی می‌کرد. کار بختیاری‌ها در دوران حکومت کریم‌خان (حدائق در مورد طبقه صاحبان اراضی) نمونه برجسته این نوع بود» (جان پری، کریم‌خان زند: 320).
2. مؤلف کتاب «ایران و کریم‌خان» در مورد انگیزه کریم‌خان از اعطای لقب خانی به برخی از افراد می‌نویسد: «از سیاست‌های کریم‌خان این بود که در آرام کردن مناطق پرآشوب کشور که دچار هرج و مرج شده بودند، به کسانی که به نحوی در این آرام‌سازی یا خدمت به او و خیانت به عوامل متمرّد و عاصی که در ولایات کوس استقلال می‌زدند دخیل می‌دانست، عنوان خانی عطا می‌کرد». ایران و کریم‌خان: 206.
3. سردار اسعد، تاریخ بختیاری: 166 و 165؛ لازم به توضیح است، تاریخ صدور این فرمان در این کتاب سردار اسعد، تاریخ بختیاری به‌اشتباه 1149 ه.ق. / 1724 م. درج شده است. همچنین جهت اطلاع از متن فرمان ر.ک. اوژن، تاریخ بختیاری، ج 1: 28 و 27؛ شناخت سرزمین بختیاری: 123 و 122.

منابع

- افتخاری، اصغر (1380)، ساخت اجتماعی امنیت (درآمدی بر جامعه شناسی امنیت)، فصلنامه دانش انتظامی، زمستان، شماره 11، صص 53-22.
- افضل‌ی، رسول و ضرغامی، برزین (1388)، تحلیل بنیادهای پایدار همگرایی و متغیرهای اعتباری تهدید قومی در ایران؛ فصلنامه پژوهش‌های جغرافیای انسانی؛ شماره 70، شماره 70، زمستان، صص 90-77.
- امان، دیتر (1367)، بختیاری‌ها عشایر کوچ‌نشین ایرانی در پویه تاریخ، ترجمه سید محسن محسنیان، تهران، انتشارات آستان قدس رضوی.
- امان‌اللهی بهاروند، سکندر (1370)، کوچ‌نشینی در ایران، پژوهشی درباره ایلات و عشایر؛ تهران: نشر آگاه، 1370.
- آهنجیده، اسفندیار (1378)، چهارم‌حال و بختیاری و تمدن دیرینه آن، اصفهان، انتشارات مشعل.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (1364)، تاریخ منتظم ناصری، به تصحیح دکتر محمد اسماعیل رضوانی، تهران، انتشارات دنیای کتاب.
- اوژن بختیاری، ابوالفتح (1346)، تاریخ بختیاری، تهران، مجله وحید، 1346، ج 1.
- پری، جان. ر. (1365)، کریم‌خان زند (تاریخ ایران بین سال‌های 1799-1747 م.)، ترجمه علی‌محمد ساکی، تهران، انتشارات فراز.
- جزایری شوشتری، سید عبدالله (1348)، تذکره شوشتر، به تصحیح خان بهادر مولی‌بخش و محمد هدایت حسین، با مقدمه سید محمد جزایری، تهران، کتابخانه صدر.
- حسینی فسایی، حاج میرزا حسن (1367)، فارسنامه ناصری، تصحیح و تحشیه دکتر محمود رستگار فسایی، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- خوب‌نظر، حسن (1354)، جانشینان کریم‌خان زند، شیراز، انتشارات دانشگاه پهلوی شیراز.
- رجایی، غلامعلی (1371)، ایران و کریم‌خان، تهران، مؤسسه فرهنگی ضریح.
- رجبی، پرویز (1371)، کریم‌خان زند و زمان او، تهران، گروه فرهنگی مرجان، با همکاری انتشارات امیرکبیر، 1352.
- یاحی، محمدامین (1368)، سفارتنامه‌های ایران (گزارش مسافرت و مأموریت سفیران عثمانی در ایران)، تهران، انتشارات توس.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (1375)، روزگاران دیگر (از صفویه تا عصر حاضر)، تهران، انتشارات سخن.

- ساروی، محمد فتح‌الله بن محمدتقی (1371)، تاریخ محمدی «احسن التواریخ»، به اهتمام غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- سایکس، سرپرسی (1377)، تاریخ ایران، ترجمه سید محمدتقی فخرداعی گیلانی، تهران، انتشارات دنیای کتاب، 1377، ج دوم.
- سردار اسعد، علی‌قلی‌خان و لسان‌السلطنه سپهر، عبدالحسین (1376)، تاریخ بختیاری (خلاصه الاعصار فی تاریخ البختیار)، به اهتمام جمشید کیانفر، تهران، انتشارات اساطیر.
- سینائی، سیدعطاءالله (1385)، نظام ایلیاتی و الگوی حکومت در ایران جلد 5، شماره 6 و 7، بهار و تابستان، صص 43-61.
- شعبانی، رضا (1377)، تاریخ تحولات سیاسی - اجتماعی ایران در دوره‌های افشاریه و زندیه، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- شمیم، علی‌اصغر (1373)، از نادر تا کودتای رضاخان میرپنج، تهران، انتشارات مدبّر.
- عکاشه، اسکندرخان (ضیغم‌الدوله بختیاری) (1365)، تاریخ ایل بختیاری، تهران، انتشارات فرهنگسرا.
- عبادی نژاد، دکتر سیدعلی و ذوقی، لیلا، رفعتی، سید عزیز و قبادی، عباس (1388)، رابطه بین عوامل جغرافیایی و نظم و امنیت اجتماعی؛ فصلنامه علمی - پژوهشی انتظام اجتماعی، سال 1، شماره 3، پاییز، صص 127-140.
- غریباق زندی، داوود (1388)، تحول کارکردهای پلیس در پرتو نظریه‌های امنیت خرد؛ فصلنامه مطالعات راهبردی، سال 12، شماره 2، شماره مسلسل 44، تابستان، صص 7-27.
- غفاری، غلامرضا (1383)، ساختار اجتماعی جامعه روستایی ایران؛ نامه پژوهش، سال 8، دوره جدید، شماره 9، بهار، صص 121-146.
- غفاری کاشانی، ابوالحسن (1369)، گلشن مُراد (تاریخ زندیه)، به اهتمام غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، انتشارات زرّین.
- فتاحی، قاسم: چهارمحال و بختیاری در عهد افشاریه، تهران، سامان دانش، 1383.
- فوران، جان (1377)، مقاومت شکننده (تاریخ تحولات اجتماعی ایران): ترجمه احمد تدین، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- کلانتر، میرزا محمد (1362)، روزنامه میرزا محمد کلانتر فارس، به تصحیح عباس اقبال، تهران، کتاب‌فروشی‌های سنایی و طهوری.
- گارثویت، جن. راف (1375)، بختیاری در آینه تاریخ، ترجمه مه‌راب امیری، تهران، انتشارات آژان و سهند.

- گاسپار، دروویل (1370)، سفر در ایران، ترجمه: منوچهر اعتماد مقدم، تهران، انتشارات شباویز.
- گلستانه، ابوالحسن بن محمدامین (1330)، مُجمل‌التواریخ پس از نادر، به اهتمام مدرّس رضوی، تهران، چاپخانه شرکت طبع.
- لمبتون، آن، ک.س (1362)، مالک و زارع در ایران، ترجمه منوچهر امیری، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- موسوی‌نامی اصفهانی، میرزا محمدصادق (1363)، تاریخ گیتی‌گشا، به اهتمام سعید نفیسی، تحریر و تحشیه دکتر عزیزالله بیات، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- موسوی‌نامی اصفهانی، میرزا محمدصادق (1366)، تاریخ گیتی‌گشا، به‌اهتمام سعید نفیسی، تهران، اقبال.
- نوایی، عبدالحسین (1344)، کریم‌خان زند، تهران، انتشارات ابن‌سینا و فرانکلین.
- نیکزاد امیرحسینی، کریم (1354)، شناخت سرزمین بختیاری، اصفهان، ناشر مؤلف (چاپخانه نشاط).
- نیکزاد امیرحسینی، کریم (1357)، شناخت سرزمین چهارمحال، اصفهان، ناشر مؤلف (چاپخانه ربانی).
- ورهرام، غلامرضا (1366)، تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران در عصر زند، تهران، انتشارات معین.
- هدایت: رضاقلی‌خان (1373)، فهرس‌التواریخ، به تصحیح عبدالحسین نوایی، هاشم محدث، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- هدایتی، هادی (1334)، تاریخ زندیه، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ج 1.
- Garthwaite, Gene R.: "The Bakhtiyari Khans as Landlords and Governors", No II.